

# اخلاق مدنی در اندیشه ملااحمد نراقی

## محسن مهاجرنیا 1

تاریخ دریافت: 81/1/17

تاریخ تایید: 81/2/10

اندیشمندان مسلمان در مواجهه با اخلاق و سیاست به دو گونه عمل کرده اند. برخی چون فارابی با رویکرد سیاسی به ضرورت اخلاق رسیده اند و برخی چون مسکویه و نراقی از مجرای اخلاق نظریات سیاسی خود را مطرح ساخته اند. مهم ترین سوال فرا روی دسته دوم آن است که آیا سیاست و حکومت چیزی جز ایجاد فضیلت و تقوا و تهذیب شهروندان و شهریان است؟ ملااحمد نراقی می کوشد تا بر اساس نظریه ((اخلاق فلسفی - شرعی)) اصول و قواعد رفتاری جامعه سیاسی خود را تبیین نماید. از نظر او جامعه سیاسی مجموعه شهروندان فاضل و شهریان عادل است که با رعایت حقوق و وظایف متقابل، جامعه مطلوب و نظام سیاسی عادلانه را به وجود می آورند.

واژه های کلیدی: اخلاق، اخلاق مدنی، فضیلت، نراقی، اندیشه سیاسی.

### مقدمه

مقاله حاضر بر آن است تا این مدعا را روشن کند که نراقی در سرتاسر آثارش لحظه ای از توجه به سیاست و حیات سیاسی غافل نبوده و حتی موضوعات اعتقادی، اخلاقی، تعلیم و تربیت، فقه و اصول موجود در آثارش بر آمده از این اندیشه است. برای روشن شدن جایگاه سیاست در نزد وی، باید این پرسش ها را پاسخ گفت که آیا به نظر او سیاست سازمان دادن به جامعه و حکومت و اداره مردم در آن زمان و تعلیم و تربیت اخلاقی، ایجاد تقوا و فضیلت سیاسی شهریان و شهروندان است؟ به راستی هدف نراقی از بستر سازی عقلی برای اخلاق فردی و اجتماعی چیست؟ او از نگارش معراج السعاده و اهدای آن به ((شاه قاجار)) و ((کافه انام)) چه اهدافی را تعقیب می کند؟ و همچنین فتوای او در ضرورت واگذاری ولایت عامه به فقیهان در آن شرایط با چه انگیزه ای صادر شده است؟

از جمله پاسخ هایی که به این سوال ها داده شده، آن است که بر مبنای رویکردهای اخلاقی و عرفانی نراقی نمی توان ((اندیشه سیاسی)) را بنا نهاد، زیرا مبنای احکام اخلاقی و عرفانی بر ناپایداری دنیا و سرای طبیعت است و دنیا بت خانه سه شهوت بطن، فرج و دوستی فرزند است که همه حجابند و احکام اخلاقی جز به مذمت این دنیای فانی و امر به زهد و عزلت و فرار از آن، نمی پردازد؛ در حالی که بنای اندیشه سیاسی بر ((بقا)) و ثبات دنیاست؛ بنابراین دو حوزه اخلاق و سیاست با هم سازگار نیستند و پی ریزی سیاست ((بقا - محور)) بر اخلاق ((فنا - محور)) امکان پذیر نیست و آنچه نراقی و امثال او در باب سیاست و زندگی سیاسی بیان داشته اند، صرفاً آرای پراکنده ای است و نمی تواند اساس اندیشه سیاسی قرار گیرد.<sup>2</sup>

در این مقاله با رد چنین پاسخی و ارائه اندیشه سیاسی نراقی، مخدوش بودن نظریه امتناع اندیشه سیاسی بر مبنای اخلاق و عرفان اسلامی را نشان خواهیم داد.

## هستی اخلاق مدنی

برداشتی که در مقدمه بدان اشاره رفت که بر مبنای بقا و فنای اخلاقی به امتناع اندیشه سیاسی در حوزه اخلاق نراقی می‌رسید، مبتنی بر درک نادرستی از اندیشه اخلاقی اوست و گویا پیش فرض این تلقی آن است که نراقی حوزه اخلاق را تنها در صفای باطن و زهد و مذمت دنیا - بر مبنای تلقی مشهور - تفسیر می‌کند؛ در حالی که آثار ایشان به ویژه معراج السعاده سخن از سیاست و عدالت پادشاه، عدم مغایرت حکومت و ریاست با زهد،<sup>3</sup> همسویی قدرت و مکنات با عرفان و فضیلت،<sup>4</sup> مقوله اهتمام به امور مسلمانان،<sup>5</sup> قیام به امر به معروف و نهی از منکر،<sup>6</sup> عاقبت فساد و اصلاح جامعه،<sup>7</sup> اصول مملکت داری،<sup>8</sup> فواید انس و وحدت اجتماعی<sup>9</sup> و... دارد. فهم صحیح رویکرد اخلاقی نراقی که بخشی از حکمت عملی اوست،<sup>10</sup> نیاز به تبیین فلسفه اخلاق و روش شناسی او در حوزه اخلاق دارد. در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، جریان های فکری و معرفت اخلاقی متعددی ظهور یافتند، مانند ((اخلاق اعتزالی))، ((اخلاق شرعی))، ((اخلاق فلسفی))، ((اخلاق صوفی گرایانه)) و ((اخلاق شرعی فلسفی)). با اندکی تأمل در معراج السعاده می‌توان حکم کرد که حوزه اخلاقی او در چارچوب جریان ((اخلاق شرعی - فلسفی)) قرار می‌گیرد؛ برای همین هم در همه مباحث معراج السعاده به عقل و شرع استناد می‌کند. نراقی در آغاز معراج السعاده در مقوله ((نفس شناسی))، قوا و غرایز انسانی را مطرح می‌کند و با استناد فضایل و ردایب به قوا و غرایز، از آیات و روایات بهره می‌گیرد.<sup>11</sup>

نراقی در مکتب اخلاقی خود، اخلاق را به ساحت های مختلف تقسیم می‌کند. یک ساحت اخلاقی که به دنبال پالایش و آرایش درون است و به رابطه درونی انسان ها با خداوند مربوط می‌شود. انسان از آن لحاظ که عبد خداوند است باید متصف به یک سری فضایل باشد؛ ساحت دیگری از ارزش های اخلاقی، نه از نظر عبودیت، بلکه از لحاظ انسانیت انسان است. بعضی از رفتارها و فضایل از انسان پسندیده هستند، خواه انسان مومن باشد یا نباشد. سومین ساحت اخلاقی مربوط به ارزش های اخلاقی انسان در معاشرت با دیگران است و این ارزش ها رفتار اجتماعی انسان را سمت و سوی می‌بخشند.

در ساحت اول، فضایی چون ((عبادت الهی))،<sup>12</sup> ((ذکر))،<sup>13</sup> ((دعا))،<sup>14</sup> ((محبت الهی))،<sup>15</sup> ((رضایت الهی))،<sup>16</sup> ((توکل))،<sup>17</sup> و ((مناجات))<sup>18</sup> قرار می‌گیرند. در ساحت دوم، فضایی هم چون ((قصر امل))،<sup>19</sup> ((کسب حلال))،<sup>20</sup> و ((اعتدال در قوه شهویه))<sup>21</sup> قرار می‌گیرند و در ساحت سوم از گسترده ترین نوع اخلاقیات که با انواع روابط اجتماعی، سیاسی سر و کار دارد، سخن به میان می‌آید. این ساحت را با عنوان ((اخلاق مدنی)) مطرح خواهیم کرد. ارزش ها و فضایی که در این حوزه قرار می‌گیرند از چند نظر قابل تقسیم هستند:

تقسیم اول: 1. بعضی از اخلاقیات با هدف برقراری رابطه انسان حداقل با یک نفر طراحی شده اند، همانند احترام به استاد،<sup>22</sup> و رفتار با همسر؛

2. برخی از این ارزش ها در مواجهه انسان با جمع محدودی به سامان دهی و تنظیم رفتار آدمی می‌پردازد؛ نظیر برقراری عدالت و مساوات در خانواده، ابراز محبت به فرزندان، صلح رحم با نزدیکان،<sup>23</sup> رعایت حقوق همسایگان و<sup>24</sup> احترام به والدین<sup>25</sup>؛

3. ساخت و ماهیت برخی از ارزش های اخلاقی به گونه ای است که برای مواجهه انسان با جمع کثیری طراحی شده اند، همانند اهتمام به امور مسلمانان<sup>26</sup> و عدالت پادشاه<sup>27</sup>؛

4. برخی دیگر از ارزش های اخلاقی که در اجتماع انسانی مطرح است رویکرد عمومی دارد، به گونه ای که در اتصاف به آن فرد یا جمع خاصی و یا کثرت و قلت جمعیت لحاظ نشده است، بلکه

تحقق يك حكم اخلاقی در جامعه مقصود است که البته ممکن است موضوع آن حكم يك نفر یا جمع نامحدودی باشد، نظیر امر به معروف و نهی از منکر 28 و قضای حوایج مسلمانان. 29 نراقی بعد از تقسیم عدالت به سه قسم، در مورد قسم دوم می گوید: دوم عدالتی است که در میان مردم می باشد و از بعضی نسبت به بعضی دیگر حاصل می شود، از ادا کردن حقوق و رد امانت و انصاف دادن در معاملات و تعظیم بزرگان و احترام پیران و فریاد رسی مظلومان و دست گیری ضعیفان. 30

تقسیم دوم: اخلاق مدنی گاهی به اعتبار اجتماعی بودن یا سیاسی بودن تقسیم می شود: ارزش های اخلاقی ای که ((ماهیت اجتماعی)) دارند، مانند عدالت در خانواده، احترام به همسایگان، تواضع و فروتنی در قبال دیگران، خدمات عام المنفعه ای که در راستای قضای حوایج مومنان و اهتمام به امور اجتماعی مسلمانان باشد؛ البته بعضی از این ارزش های اجتماعی ممکن است با رویکرد اقتصادی صورت گیرد، نظیر سخاوت، ایثار، بخشش مالی، 31 ترك بخل، 32 سوال و گدایی، 33 کسب مال حرام، 34 و یا به دنبال بسط و گسترش فضایل معنوی و ارزش های والای انسانی باشد، مانند امر به معروف و نهی از منکر، دعوت و تبلیغ صفات پسندیده اجتماعی و نهی از غیبت، 35 سعایت، 36 تهمت و سوء ظن به مومنان، عیب جویی، 37 دروغ، 38 استهزا. 39

قسم دوم، ارزش های اخلاقی ای که ((ماهیت سیاسی)) دارند و مرحوم نراقی با همین رویکرد به طرح آن پرداخته است، نظیر عدل و ظلم سلطان، 40 اهتمام به امور سیاسی مسلمانان، 41 و فضیلت جهاد. 42

در این قسم مرحوم نراقی مسائل کلان سیاسی را پیش می کشد و اصول مملکت داری را از منظر اخلاق مدنی مطرح می کند. 43

### موضوع اخلاق مدنی

از جمله مباحثی که در فلسفه دانش های اسلامی مطرح بوده و نراقی نیز بدان عنایت دارد، مقوله ((فضیلت علوم)) است که در آن از تعریف، موضوع، فایده و غایت هر علم بحث می شود. در جهان اسلام اولین بار ابو نصر فارابی در رساله فضیله العلوم شرافت همه دانش ها را در سه امر شناسایی و منحصر کرد:

1. شرف موضوع دانش؛

2. استقصای براهین؛

3. بهره بسیاری که در آن موجود است. 44

نراقی نیز به تبع فارابی، اخلاق را از دو نظر ((فایده آن)) و ((شرف موضوع)) جزء برترین دانش ها می داند و بر آن نام ((اکسیر اعظم)) می نهد و می فرماید:

چون که شناختی که حیات ابد و سعادت سرمد از برای انسان موقوف است به دفع اخلاق ذمیمه و اوصاف رذیله و کسب ملکات ملکیه و صفات قدسیه، و این میسر نمی شود مگر به شناختن رذایل صفات و فضایل ملکات و تمیز نیک و بد آنها از يك دیگر و دانستن معالجاتی که در علم اخلاق از برای تهذیب نفس مقرر است، معلوم می شود که شرف این علم از سایر علوم برتر و فایده اش بیشتر است و چگونه چنین نباشد و حال آن که شرافت هر علمی به شرافت موضوع اوست و موضوع این علم، نفس ناطقه انسانی است که اشرف انواع کاینات و افضل طوایف ممکنات است...

و کدام علم اشرف از علمی است که پست ترین موجودات را به اشرف کاینات می رساند. 45

بنابراین موضوع علم اخلاق، شناخت نفس انسانی و مطالعه درباره چگونگی اتصاف آن به فضایل

است. ارتباط اخلاق فردی به اخلاق مدنی از دو ناحیه صورت می گیرد: نخست از مدنی الطبع بودن انسان و دوم از ماهیت فضایل اخلاقی.

نراقی قوای نفس انسان مدنی را در چهار قوه عقل و شهوت و غضب و وهم مطرح می کند که این قوا همواره در حلل نزاع هستند تا یکی غالب شود و فرمان قوای ادراکی و تحریکی انسان را در اختیار گیرد و رفتار بیرونی آدمی را مطیع خود گرداند.

به سبب اختلاف هواهای این قوای اربع و تفاوت آرای این چهار سرهنگ، پیوسته مملکت بدن میدان محاربه آنها و معرکه تنازع ایشان است... و همیشه چنین است و اگر غلبه از برای دیگران باشد آثر آن در آن جا پیدا می شود و مملکت خراب و ویران و امر معاش و معاد اختلال به هم می رساند و صاحب آن دل در حزب بهایم یا سباع یا شیاطین می شود. 46

جامعه انسانی شکل گرفته از مجموعه ای از انسان هایی است با طبایع مختلف که علاوه بر منازعه درونی، با دیگران هم در حال کنش های دایمی هستند. یکی با غلبه سلطه قوه غضبیه خوی سبعبیت به خود می گیرد و ((توحد)) و فردگرایی بر او غالب آمده، پست تر از هر حیوانی می گردد و هم او استخدام و استعباد و غلبه بر دیگران می شود؛ دیگری با غلبه قوه وهمیه و متخیله، زندگی زاهدانه و گریز از اجتماع در پیش می گیرد و به تعبیر موسس اخلاق اسلامی، مسکویه رازی، برای زندگی خود از جامعه بهره می گیرد بدون آن که به دیگران بهره ای برساند. 47 یکی جامعه را به افساد می کشاند و یکی در فکر اصلاح آن است.

این است که نراقی به این اعتقاد می رسد که مدنی بالطبع بودن تنها يك گرایش طبیعی است که در درون همه انسان ها وجود دارد و این گرایش هیچ گونه الزام و اجباری برای تن دادن به مدنیت و الزامات اجتماعی ایجاد نمی کند. انسان ها قبل از هر گرایشی تحت تاثیر فضایل و رذایل اخلاقی هستند و چون طبیعت انسان ها مختلف است و منافع متفاوت دارند، آنچه در میان آنها اعتدال برقرار می کند و آنها را وادار به پای بندی به اصول زندگی اجتماعی می نماید، اخلاق و فضایل مدنی است.

از گفتار سوم این نتیجه به دست می آید که رفتار انسان مدنی بالطبع موضوع مطالعه اخلاق مدنی است و آنچه به حیات اجتماعی قوام و ثبات و تداوم می بخشد ملکات و سجایای اخلاقی است.

### مدنیت مبتنی بر اخلاق مدنی

نراقی برای برقراری نظم اجتماعی که در سایه آن، اصول شریعت اجرا شود و شهروندان بتوانند رفتار و روابط خود را بر مبنای عدالت تنظیم کنند و به سعادت حقیقی نایل شوند، ضرورت مدنیت و حکومت را مطرح می کند:

در فترات انبیا چه مفسد حاصل و در فقدان روسا چه مصایب و شرور متحقق هست و عاده الله در حق این نوع به دفع و رفع خود جاری نگشته و رشته خلافت این قوم را به کف کفایت خلفای انسانیت گذاشته، با وجود این که رفع منازعات و بیان احکام مجادلات مخلوقات را به جز هم جنس ایشان نتواند، الا به منبع ایشان از نزاع و اختلاف ایشان و این امری است که خلاف آن ظاهر و انتقای آن محسوس است و از این رو، هر قومی بی رئیس در معرض هلاک بوده و هر طایفه بی مطاعی پیوسته در نزاع و جدالند، و سبب آن است که به مقتضای حکمت های بالغه خود این نوع اختیاری داده و زمام قدرتی در کف کفایتشان نهاده. 48

تشکیل اجتماع سیاسی و تدبیر آن به وسیله رهبری امکان پذیر می شود. با وجود رهبری است که افراد جامعه می توانند به اهداف مادی و معنوی خود برسند، عدالت و امنیت برقرار شود؛ اما پرسش اساسی آن است که چه کسی حق دارد رهبری جامعه را بر عهده بگیرد و وظیفه چه کسی است که

متصدی این مسوولیت خطیر شود؟ همه صاحب نظران مسلمان، اعم از فیلسوفان و فقیهان و اصحاب اخلاق و عرفان، بر این امر اتفاق نظر دارند که خداوند حکیم که عالم به تمام ابعاد انسانی و نیازهای مادی و معنوی آدمی است، نمی تواند انسان ها را به حال خود رها کند و بر مبنای ((قاعده لطف)) بر او واجب عقلی است که برای انسان ها رهبر و هادی منصوب کند. تعبیر زیبای نراقی آن است که خداوند آدم ابو البشر را با ((ایل و آلوس به محله وسطی و ربع مسکون زمین کوچ داده است)) 49 و در آن جا نمی تواند او را بدون هادی و رهبر رها کند.

### اصول اخلاقی شهرداری

نراقی از آن رو که فقیه است، برای تدبیر جامعه سیاسی و حکومت و زمام داری، قواعد، شرایط و وظایفی را پیش می کشد و از منظر اخلاق به گونه دیگری به طرح آن می پردازد؛ بر خلاف فقه سیاسی که به حکومت و رهبری از منظر وظایف و تکالیف می نگرد، اخلاق مدنی بدانها با رویکرد فضیلت و ارزش های انسانی نگاه می کند؛ اما در هر دو حوزه، نراقی بر اساس سنت گذشته، جامعه سیاسی و حکومت را در شخص حاکم می بیند و مسائل حکومتی را به حاکم نسبت می دهد. در فقه سیاسی با مسأله ((ولایت فقیه)) و در اخلاق مدنی با ((سلطان عادل)) مواجه است. در هر دو دانش، اهداف، کارویژه ها، شرایط و قواعد حکومتی را از منظر حاکم باید مطالعه کرد؛ باین وصف حاکم به دلیل نقش اساسی خود در هرم قدرت باید واجد همه فضایل و بایسته های رهبری باشد.

از نظر نراقی حاکم اسلامی، کسی است که فضایل مبتنی بر اصول چهارگانه اخلاقی را در حد کمال در وجود خویش محقق ساخته و متصف به فضیلت حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است. او بر خلاف نظر پدرش در جامع السعادات، 50 عدالت را ثمره همه فضایل سه گانه قوای ناطقه، شهویه و غضبیه می داند که انسان با اصلاح و اعتدال در آنها به فضایل حکمت، عفت و شجاعت می رسد و مجموع آنها در انسان ملکه ای به نام عدالت را به وجود می آورند که ((افضل فضایل و اشرف کمالات است، زیرا مستلزم جمیع صفات کمالیه، بلکه عین آنها است)). 51 از این منظر است که نراقی به خلاف اسلاف خویش بیشتر بر فضیلت عدالت اصرار دارد و حکیم بودن سلطان را در ذیل عدالت او جست و جو می کند و بر این حقیقت تصریح دارد: ((عادل واقعی واجب است که حکیمی باشد دانا به قواعد شریعت الهیه و عالم به نوامیس نبویه و...)). 52 نراقی با تقسیم مجاری و حوزه های عدالت به پنج محور اخلاق، افعال، اموال، معاملات و سیاست، 53 عدالت در حوزه سیاست و حکومت را بعد از شریعت، مهم ترین نوع عدالت می داند. مرحوم نراقی اصول و قواعد شهرداری را در بحث عدالت سلطان با عنوان ((لوازم عدالت)) مطرح کرده است که برخی از آنها را به صورت خلاصه ارائه می کنیم.

#### 1. اتکال به خداوند:

در هر حالی از احوال به ذات پاک ایزد متعال متوکل و به فضل و رحمت بی غایت خداوند لم یزل و لایزال متوسل بوده، توفیق انجام هر مهمی را بر وجه صواب از درگاه رب الارباب مسألت نماید و تمشیت هر امری را به مشیت آن جناب منوط دانسته و روز و شب به زبان عجز و انکسار از دربار حضرت آفریدگار سلوک راه درست را طلبد.

#### 2. حفظ ارزش های دینی:

در هر امری از امور به قدر مقدور پاس شریعت غرا و حفظ احکام ملت بیضا را مکنون ضمیر

منیر و پیش نهاد خاطر حق پذیر گرداند تا در شماتت مخالفین اسلام باز و زبان طعن و ملامت اعدای دین را بر خود دراز نگرداند و چون ملوک و سلاطین پاس این معنا دارند و در ترویج دین و اجرای آن اهتمام نمایند به حکم ((الناس علی دین ملوکهم)) احدی از حکام و عمال هر دیار و سایر متوطنین بلاد را مجال انحراف ورزیدن از آن نباشد و از برکت دین قویم خانه دین و دنیای خود و کافه رعایا آباد و معمور گردد.

### 3. برقراری عدالت و امنیت:

به باز داشتن خود از ارتکاب ظلم اکتفا ننماید، بلکه احدی از رعیت و سپاهی و کارکنان و گماشتگان را مجال ارتکاب ظلم و ستم ندهد و به حسن سیاست بساط امن و امان را گسترده، ساحت مملکت و ولایت را از خس و خار گزند ظالمان مردم آزار به جاروب معدلت برآورد، چه هر ظلمی که در ولایت فرمان روابی بر مظلومی می شود فی الحقیقه دامن گیر او می شود.

### 4. دفاع از مرزها:

((حفظ و حراست اطراف مملکت را از دشمنان بر ذمه همت خود لازم شمارد و در امنیت طرق و شوارع سعی خود را مبذول فرماید)).

### 5. نصب کارگزاران عادل:

چون خواهد زمام اختیار جمعی از رعایا و فقرا را به دست کسی دهد و احدی را به تفویض شغلی و عملی ارجمند سازد، همین به کفایت و کاردانی او در ضبط و ربط مخارج و مداخل دیوانیه اکتفا ننماید بلکه ابتدا نقد گوهر او را بر محک اعتبار زده، پاک و ناپاکی او را امتحان فرماید و انصاف و مروت او را ملاحظه نماید. اگر رعیت را به ظالمی سپارد، در امانتی که خدا به او سپرده خیانت کرده و ظلم و ستم را دیگری خواهد کرد و غبار بد نامی آن بر صفحات و جنات او خواهد ماند.

### 6. داشتن دستگاه اطلاعاتی صالح:

در استفسار احوال سلوک او [کارگزار حکومتی] نهایت اهتمام نماید و کیفیت رفتار او را با رعایا تفحص فرماید، چه دامن تزویر دراز و در تلبیس و خدعه باز است و در تفحص و تجسس احتیاط نمود، از خبر داران خدا ترس و آگاهان قوی النفس خالی از غرض استفسار فرماید، زیرا که بسی باشد جمعی را که مظلله عرض حال به خدمت صاحب اختیار به ایشان وارد به رشوت و مال فریفته باشد، چه ظالم و شریر پیوسته در رضا جویی مقریان پادشاهان یا امیر ساعی می باشند، و به انواع خدمات ایشان را از خود راضی می دارند. و باشد طایفه ای که رشوت قبول نکنند و از اهل تدین باشند از ضعف نفس و اندیشه عاقبت خود زبان در کام خموشی کشیده باشند یا از عاقبت اندیشی از بیان واقع احتیاط کنند... الحاصل صاحبان اختیار را از چگونگی سلوک کارکنان خود در هر ناحیه و بلوک از نزدیک و دور همیشه مطلع بودن لازم و ضرور است.

### 7. داشتن دستگاه قضایی عادلانه:

حشمت فرمان فرمایی و شرکت جهان بانی مانع از دادرسی بیچارگان نشود و از فریاد دادخواهان روی نگرداند و از ناله ستم دیدگان نرنجد، تظلم بی ادبانه فقیرانی که خدا امرشان را به او محول فرموده گوش دهد و افغان بی تابانه ضعیفانی که پروردگار ایشان را به او محتاج کرده استماع ننماید... راه آمد و شد گدایان پریشان را به سیاه دلان درشت خو بر خود نبندد. آری هر که سر شد

دردسرش باید کشید و هر که سرور شد به زیر دستان بایدش بخشید.  
تظلم رعیت نشان عدل پادشاه است و به درد دل همه کس رسیدن لازمه مرتبه ظل الله، شکوه دادخواهان فر پادشاهی است، دل جویی سر و پا برهنگان شکرانه صاحب کلاهی.

#### 8. جلوگیری از بدعت در دین:

((نهایت اجتناب فرماید از گذاردن بدعتی، چه اگر آن را نفعی باشد در زمانی اندک به سر خواهد آمد و تا قیام قیامت بدنامی و لعنت از برای او خواهد بود)).

#### 9. عفو و گذشت:

چون از احدی خیانتی یا خباثنی صادر شود یا در طریق خدمت خطایی یا لغزشی سر زند تا ممکن باشد قلم عفو بر آن کشیده و دیده التفات از آن پوشند، چه عفو از جرایم از اشرف مکارم است، چنانچه جناب مستطاب امیر المومنین 7 فرموده اند که: ((جمال السياسه العدل فی الامر والعفو مع القدره، یعنی جمال شهریاری و حسن مملکت داری عدل نمودن در فرمان فرمایی و با قدرت انتقام، عفو فرمودن است)).

#### 10. حفظ اسرار:

این صفت هیچ طایفه را این قدر در کار نیست که سلاطین والاتبان را، و پوشیدن اسرار از شرایط سلطنت و جهان بانی و [از] امهات ضوابط کشور ستانی است، چه ایشان را دشمنان و مدعیان بسیار که هر گاه بر مکنون ضمیر پادشاه مطلع شوند در صدد تدارک بر مآیند؛ پس باید محرمان و دانایان و امنای دولت نیز اسرار را مخفی دارند که محرم را نیز محرمی باشد و بسا باشد که منجر به هلاک و فساد می گردد. 54.

#### 11. امر به معروف و نهی از منکر:

علاوه بر وظیفه فردی هر مسلمان در انجام این فریضه، دولت نیز در سطح کلان موظف است خوبی ها را ترویج و از بدها جلوگیری کند:  
و در هر زمانی که... سلطان عادل همت بر این امر خطیر نگماشت و این کار عظیم را سهل انگاشت، امر مردم فاسد و بازار علم و عمل کاسد گشته، مردم به لهو و لعب مشغول و به هوا و هوس گرفتار و خود سر شوند. یاد خدا و فکر روز جزا فراموش و از باده معاصی مست و مدهوش گشتند. 55.

#### 12. نداشتن اهداف نفسانی:

با عنایت به این که اصول و قواعد یازده گانه فوق از منظر اخلاق مدنی نگارش یافته و رعایت آنها مبتنی بر ارزش های اخلاقی است، می فرماید:  
[قاعده دوازدهم که] عمده لوازم بلکه موقوف علیه همه آنهاست، آن است که مقصود از مملکت داری و فرمان فرمایی استیفای خطوط نفسانیه و پیروی لذات و شهوات جسمانیه نباشد و عنان نفس را از ملامتی و مناهی باز دارد و همه همت او بر آسایش و آرایش مصروف نباشد.  
سکندر که او ملک عالم گرفت  
پی جستن کام خود کم گرفت

حضرت امیر المومنین (ع) می فرماید که: ((س آفات الوله بالذات؛ سر همه آفات شیفته شدن به لذت هاست)).

شنیدم که در وقت نزع روان  
 به هر رمز چنین گفت نوشیروان  
 که خاطر نگه دار درویش باش  
 نه در بند آسایش خویش باش  
 نیاساید اندر دیار تو کس  
 چو آسایش خویش خواهی و بس  
 و شاعر عرب گوید:  
 اذا غدا ملك باللهم مشتغلا  
 فاحكم على ملكه بالويل والخراب  
 چون پادشاه مشغول لهو و لعب و مفتون لذات نفس گردد و اوقات خود را صرف آن سازد، حکم کن  
 که ملك آن تباه و ویران خواهد شد. 56

### پی نوشت ها

1. حجه الاسلام و المسلمین مهاجرنیا پژوهشگر پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام.
2. ر.ک: سید جواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (تهران: انتشارات کویر، 1372) ص 161 - 181.
3. ملاحمد نراقی، معراج السعاده (تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1380 ق) ص 209 و 340.
4. همان، ص 212.
5. همان، ص 287.
6. همان، ص 289 - 297.
7. همان، ص 314.
8. همان، ص 279 - 284.
9. همان، ص 245 - 248.
10. همان، ص 22.
11. جلال الدین مجتبیوی، علم اخلاق اسلامی (گزیده معراج السعاده) - (تهران: انتشارات حکمت، 1367)، ص 25.
12. ملاحمد نراقی، معراج السعاده، ص 493.
13. همان، ص 512.
14. همان.
15. همان، ص 429.
16. همان، ص 452 - 455.
17. همان، ص 459.
18. همان، ص 421.
19. همان، ص 385.
20. همان، ص 251.
21. همان، ص 179.
22. همان، ص 45.
23. همان، ص 301.
24. همان، ص 307. 25. همان، ص 303 - 306.
26. همان، ص 287.
27. همان، ص 41 و 275.
28. همان، ص 289.
29. همان، ص 287.
30. همان، ص 39.
31. همان، ص 229 - 232.
32. همان، ص 228. 33. همان، ص 217.
34. همان، ص 248.
35. همان، ص 320.
36. همان، ص 312.
37. همان، ص 309.



38. همان, ص 309.  
39. همان, ص 318.  
40. همان, ص 41.  
41. همان, ص 41 و 287.  
42. همان, ص 279.  
43. رك: همان, ص 284.  
44. ابونصر محمد فارابی, فضيله العلوم (حیدرآباد دكن: دائره المعارف النظاميه, 1340 ق) ص 1; همو, مایص و مالایص من احكام النجوم, تحقيق جعفرآل یاسین, (تهران: انتشارات, حکمت, 1371) ص 48.  
45. ملااحمد نراقی, معراج السعاده, ص 14 - 15.  
46. همان, ص 17.  
47. محسن مهاجرنیا, اندیشه سیاسی مسکویه (قم: بوستان کتاب قم, 1380) ص 38.  
48. ملااحمد نراقی, سيف الامه, ص 49.  
49. همو, معراج السعاده, ص 275.  
50. همان, ص 23.  
51. همان, ص 36.  
52. همان, ص 37.  
53. همان, ص 37.  
54. همان, ص 311.  
55. همان, ص 290.  
56. همان, ص 279 - 284.